

از درجه‌بندی چهارگانه جرایم تا درجه‌بندی هشت‌گانه کیفرهای تعزیری؛ آسیب‌ها و خلأها

بابک پورقهرمانی^۱

چکیده

با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، تحولات گسترده‌ای در سیستم تعیین و اعمال کیفرها، به‌ویژه در تعزیرات به‌وجود آمد. قانون یادشده ضمن حفظ تقسیم‌بندی شرعی مجازات‌ها، تعزیرات را به هشت درجه تقسیم کرده است. درجه‌بندی کیفرها در نظام‌های حقوقی امری معمول و دارای آثار ماهوی و شکلی است و نقش انکارناپذیری در ضابطه‌مند کردن اعمال واکنش‌ها و نحوه به‌کارگیری تأسیس‌های حقوقی مقرر در قانون دارد. ولی پرسش این است که مبنای درجه‌بندی هشت‌گانه در قانون یادشده چیست؟ اجرا و اعمال این درجه‌بندی چه آثار و تبعاتی می‌تواند داشته باشد؟ هدف نوشتار حاضر بررسی خلأها و آسیب‌های وارده بر درجات هشت‌گانه کیفرها در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است. یافته‌ها و نتایج تحقیق حاکی از آن است که قانون‌گذار در خصوص درجه‌بندی کیفرهای تعزیری از مبنای خاص و معقولی پیروی نکرده است و اختصاص آن به تعزیرات هم‌مبنایی ندارد و نبود مبنا موجب آثار منفی از جمله عدم تشخیص مجازات شدید از خفیف، نقض حقوق مکتسبه متهم، و تناقض با سیاست‌های کلی نظام قضایی شده است و از طرفی، درجه‌بندی هشت‌گانه کیفرها بر برخی تأسیس‌های حقوقی اثر منفی داشته و ماهیت حقوقی آن نهادها را متزلزل کرده است. لذا درجه‌بندی سه‌گانه تمام کیفرها (حدود، قصاص و دیات) می‌تواند ایرادات موجود را مرتفع سازد.

واژگان کلیدی: تعزیر، درجه‌بندی، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، کیفر.

مقدمه

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از نظر رعایت اصول بنیادین حقوق کیفری نسبت به قانون مجازات اسلامی پیشین به مفاهیم جدیدی اشاره کرده است که این امر می‌تواند رویه قضایی کیفری را بیش از گذشته به عدالت نزدیک کند. تصویب ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مبنی بر درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری اشخاص حقیقی و حقوقی می‌تواند در راستای ضابطه‌مند کردن اعمال واکنش‌ها باشد. اگرچه در آغاز امر ممکن است درجه‌بندی پیش‌بینی شده در قانون به منزله ایجاد محدودیت اختیار قضات و به‌عنوان یک ضعف تلقی گردد، در مجموع رجحان نظم و انضباط و قانونمند شدن امور، حتی اگر در مواردی اختیارات قاضی را محدود سازد بر کسی پوشیده نیست، زیرا میسوط‌الید بودن قضات و عدم تعیین ضوابطی معقول و منطقی زمینه‌ساز ایجاد توقع در بزه‌کاران و به‌مخاطره انداختن اجرای عدالت می‌شود (توجهی، ۱۳۹۵، ۳۶). این نوع درجه‌بندی (به این شکل و صنف) در قوانین کیفری (قبل و بعد از انقلاب) سابقه نداشته است. اصل درجه‌بندی صحیح جرایم و مجازات‌ها در قوانین امری مرسوم بوده و نقش بسیار مهم و مؤثری در تحقق عدالت کیفری و ایجاد نظم در رویه قضایی داشته است، زیرا تحقق اصل تناسب جرم و مجازات به‌عنوان مهم‌ترین مجرای عدالت بدون درجه‌بندی امکان‌پذیر نیست (حاجی ده‌آبادی و آل طاه‌ها، ۱۳۹۵، ۵۲). در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ اصل درجه‌بندی مجازات‌ها نیز پذیرفته شده بود، ولی درجه‌بندی معمول سه‌گانه حتی در لایحه قانون مجازات اسلامی هم آمده است.^۱

۱. ماده ۱-۱۲۲ لایحه قانون مجازات اسلامی:

«تمامی جرائم از حیث شدت و ضعف مجازات قانونی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) جنایت یا جرائم بزرگ شامل جرائمی است که مجازات آن‌ها سلب حیات قطع عضو، قصاص، حبس ابد، نفی بلد و حبس‌هایی که حداکثر مدت آن‌ها بیش از پنج سال بوده، انفصال دائم از خدمات دولتی و مؤسسات عمومی و محرومیت دائم از حقوق اجتماعی و مصادره اموال می‌باشد.

(۲) جنحه یا جرائم متوسط شامل جرائمی که مجازات آن‌ها دیه و آرش، شلاق اعم از حد و تعزیر، تبعید، حبس‌هایی با حداکثر پنج سال جزای نقدی بیش از ۳۰ میلیون ریال، انفصال موقت از خدمات دولتی و مؤسسات عمومی، محرومیت موقت از حقوق اجتماعی و مجازات‌های اجتماعی می‌باشد.

(۳) خلاف یا جرائم کوچک شامل جرائمی است که مجازات مقرر شده آن‌ها پس از تبدیل قانونی تا ۳۰ میلیون ریال جزای نقدی است.

تبصره- در صورت تعدد مجازات‌ها ملاک مجازات شدیدتر است و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ‌یک از بندهای سه‌گانه این ماده مطابقت نداشته باشد، جنحه محسوب می‌شود».

اما قانون‌گذار با وجود سابقه درجه‌بندی سه‌گانه تمام کیفرها، در کنار حفظ تقسیم‌بندی شرعی کیفرها، فقط تعزیرات را درجه‌بندی کرده است و آن‌هم نوعی از درجه‌بندی که در قوانین کیفری حالت ابداعی و تأسیسی دارد. از لحاظ شیوه قانون‌نگاری، ابداع و تأسیس زمانی می‌تواند صحیح باشد که نخست از مبنای درستی برخوردار باشد و دیگر آنکه مشکلات سابق را مرتفع نماید. حال با تصویب قانون یادشده در مجلس شورای اسلامی و تأیید آن در شورای نگهبان این پرسش مطرح می‌شود که مبنای درجه‌بندی کیفرهای یادشده در ماده ۱۹ چیست؟ و چرا قانون‌گذار آن را به «تعزیرات» منحصر کرده است؟ همچنین اعمال «درجه‌بندی» هشت‌گانه در وضعیت فعلی چه آثار و تبعاتی می‌تواند داشته باشد؟ برای روشن شدن بحث، نخست سابقه تقنینی درجه‌بندی کیفرها مطرح و درنهایت به پرسش‌های پیش‌گفته پاسخ مناسب داده خواهد شد.

۱. پیشینه درجه‌بندی مجازات‌ها

پس از برقراری مجدد مشروطیت، از سوی وزیر دادگستری از یک فرانسوی به نام آدولف پرنی^۱ دعوت شد تا به عنوان مستشار دادگستری ایران به خدمت بپردازد و او به تهیه مجموعه قوانین جزایی ایران به تقلید و الهام از قانون جزای ۱۸۱۰م فرانسه پرداخت (معمد، ۱۳۵۱، ۷۵). به این ترتیب، متن اصلی قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ که اساس نظام کیفری ایران در عصر مشروطیت محسوب می‌شد، از قانون جزای ۱۸۱۰م فرانسه اقتباس شده است^۲ (ولیدی، ۱۳۷۱، ۳۲۲). اولین قانون کیفری ماهوی، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ بود که قانون‌گذار در ماده ۷ تقسیم چهارگانه انواع مجازات‌ها را پذیرفت. بر اساس ماده پیش‌گفته:

«جرم از حیث شدت وضع مجازات‌ها به چهار نوع تقسیم می‌شود: ۱. جنایت ۲. جنحه مهم ۳. جنحه کوچک ۴. خلاف».

بر اساس ماده ۸ همین قانون:

1. Adolphe Perny

۲. این تقسیم‌بندی سه‌گانه الهام‌بخش بسیاری از قوانین اروپایی و آسیایی و امریکای جنوبی قرار گرفت. برای نمونه می‌توان به قانون جزای سال ۱۸۷۱م آلمان، قانون جزای مجارستان، و قانون جزای بلژیک و دانمارک اشاره کرد (محسنی، ۱۳۷۵، ۲۷۴).

۱) جنایت: جرمی است که مجازات آن اعدام، حبس مؤبد با اعمال شاقه، حبس موقت با اعمال شاقه، حبس مجرد، محرومیت از حقوق اجتماعی (ترذیلی) و تبعید باشد.

۲) جنحه مهم: حبس تأدیبی بیش از یک ماه، اقامت یا عدم اقامت اجباری و محرومیت از حقوق اجتماعی، غرامت در صورتی که مجازات اصلی باشد.

۳) جنحه کوچک (تقصیر): حبس تأدیبی از یازده روز تا یک ماه، غرامت از ۲۰۱ تا ۵۰۰ ریال.

۴) خلاف: حبس تکذیری از دو روز تا ده روز و غرامت تا دویست ریال.

آنچه در طبقه بندی کیفرها در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و سایر قوانین جزایی مشهود بوده، آن است که طبقه بندی اصلی کیفرها بر حسب طبقه بندی جرایم بوده است؛ یعنی از آنجایی که جرم، فعل یا ترک فعلی است که قانون برای آن مجازات تعیین کرده است، سرنوشت «جرم» با سرنوشت «مجازات» به هم گره خورده است^۱ و این دو متأثر از یکدیگر بوده‌اند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۹، ۱۰). در سال ۱۳۵۲ بخش عمومی قانون مجازات عمومی اصلاح شد. در این قانون «جنحه مهم» در «جنحه کوچک» ادغام شد و «اعمال شاقه» و «حبس مجرد» نیز حذف گردید و قانون گذار در ماده ۷ تقسیمی سه‌گانه از مجازات‌ها را قبول کرد:

«جرم از حیث شدت و ضعف مجازات بر سه نوع است: ۱. جنایت ۲. جنحه ۳. خلاف».

بر تقسیم بندی سه‌گانه جرایم در سال ۱۳۵۲ با وجود انتقادات وارده^۲، آثار زیادی بار بوده است؛ از جمله از نظر تعیین صلاحیت محاکم، تشریفات رسیدگی، مرور زمان، شروع به جرم، تکرار و تعدد جرم، تخفیف مجازات و از نظر آثار محکومیت، و همچنین نحوه اجرای مجازات در مورد جنایت و جنحه متفاوت بود؛ یعنی شخصی که به سه سال حبس جنایی

۱. برای نمونه در قانون مجازات فرانسه ۱۹۹۲م این درجه بندی در ماده ۱-۱۱۱ پیش بینی شده است: «جرائم کیفری بر اساس شدت به جنایات، جنحه‌ها و خلاف‌ها طبقه بندی می‌شوند».

۲. از جمله انتقادات این بود که برای تعیین اهمیت جرم باید به میزان مجازات قانونی مراجعه نمود. به عبارت دیگر بایستی از «معلول» با اهمیت «علت» پی برد. در صورتی که از نظر منطقی بایستی موضوع کاملاً برعکس باشد؛ با این توضیح که جرم مهم باید موجب تعیین مجازات شدید باشد نه آنکه مجازات شدید موجب تشخیص جرم مهم. همچنین این تقسیم بندی با واقعیت علمی و نتایج حاصل از جرم‌شناسی تطبیق نمی‌کند (ر.ک. محسنی، ۱۳۷۵، ۲۷۸).

درجه دو محکوم شده و شخصی که به سه سال حبس جنحه‌ای محکوم شده بود، نحوه اجرای آن‌ها به یک شکل و طریق نبود (پورقهرمانی، ۱۳۸۷، ۵۷).

لذا درجه بندی کیفر به سبک یادشده دارای امتیاز و مزایای خاصی بود، یعنی:

نخست اینکه کیفر کلیه جرائم دارای حداقل و حداکثر بود و به این ترتیب بر اساس میزان کیفر، نوع جرائم از اینکه جزء جرائم مهم یا غیرمهم باشد، قابل تشخیص بود و کیفر جنایی نسبت به جرائم مهم، کیفر جنحه نسبت به جرائم نیمه مهم، و کیفر خلاف نسبت به جرائم کم اهمیت قابلیت اجرا داشت.

دوم، بر حسب اهمیت نوع جرائم، مراجع ذی صلاح برای رسیدگی به این نوع جرائم طبق قانون تشکیل می شدند؛ به نحوی که برای رسیدگی به جرائم جنایی، دادگاه‌های جنایی و برای جرائم جنحه‌ای، دادگاه‌های جنحه‌ای و برای جرائم خلافی، دادگاه‌های خلاف تشکیل می شد. قضات رسیدگی کننده به این جرائم بر حسب شدت و ضعف آن، متفاوت بودند؛ به این نحو که دادگاه‌های جنایی با حضور پنج عضو، یک رئیس و دو عضو اصلی و دو عضو علی‌البدل به جرائم رسیدگی می کردند. هر چند رسیدگی به جرائم با تعدد قاضی موجب طولانی شدن رسیدگی و أخذ تصمیم می گردید ولی صدور آرا با دقت و اکثراً خالی از اشتباه قضایی صادر می شد. دادگاه‌های جنحه با عضویت سه قاضی، یک رئیس و یک عضو اصلی و یک عضو علی‌البدل و دادگاه‌های خلاف با عضویت یک قاضی به جرائم خلاف رسیدگی می کردند.

سوم، از آنجایی که کلیه جرائم دارای کیفر اقل و اکثر بودند، لذا دادگاه در اعمال کیفیت مخففه بر حسب درجه بندی کیفرها نسبت به تعیین کیفر بر اساس شخصیت مرتکب و اوضاع و احوال خاص او و اهمیت جرم ارتكابی اقدام می نمود و غالباً سعی می کرد که نسبت به مرتکب، حداقل از یک تا دو درجه در میزان کیفر او تخفیف قائل شود.

چهارم، در اعمال کیفر، دادگاه همواره شخصیت مرتکب را مد نظر قرار می داد و بر اساس شخصیت او، کیفر متناسب را تعیین می کرد تا موجب اصلاح، تربیت، درمان و بازسازی او شود. از این رو در کنار دادگاه‌های جنایی، هیئت منصفه قرار می گرفت که اعضای آن نماینده قشر عادی جامعه بودند و با توجه به اوضاع و احوال زمان در تصمیم گیری دادگاه مؤثر واقع می شدند.

پنجم، تشخیص قانون اخف از اشد به راحتی قابل تشخیص بود؛ به نحوی که اگر فرضاً قانون گذار کیفر جرمی را از حبس جنایی درجه یک تبدیل به حبس جنایی درجه دو می کرد و اگر فردی در زمان حاکمیت قانون پیشین مرتکب جرم شده و هنوز حکم قطعی در مورد وی صادر نشده بود، دادگاه با توجه به تاریخ تصویب قانون لازم الاجرا قانون لاحق را که از حیث کیفر اخف از قانون سابق بود نسبت به این متهم عطف به ماسبق می کرد و بر اساس قانون لاحق مبادرت به صدور رأی می نمود و برعکس اگر قانونی کیفر جرمی را از درجه اخف به اشد تبدیل می کرد، قانون لاحق به علت شدید بودن کیفر عطف به ماسبق نمی شد (محسنی، ۱۳۷۵، ۲۹۳-۲۸۸).

این نوع درجه بندی (جنایت، جنحه و خلاف) با تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ و اتخاذ تقسیم بندی جدید مجازات ها با الهام از شرع در عمل نسخ گردید و تقسیم بندی جرایم بر حسب میزان کیفرها صورت پذیرفت.

برخلاف ماده ۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ که بحث را با «جرم» شروع کرده بود و مقرر می داشتند که «جرم از حیث شدت و ضعف مجازات ها به چهار دسته و به سه دسته تقسیم می شود»، قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ بحث را بر «مجازات ها» متمرکز کرده بود. ماده ۷ این قانون مقرر می داشت: «مجازات ها حسب نوع جرائم بر چهار قسم است: ۱. حدود ۲. قصاص ۳. دیات ۴. تعزیرات» این قانون در سال ۱۳۷۰ اصلاح شد و در ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با افزودن «مجازات های بازدارنده»^۱، مجازات ها بر پنج قسم تقسیم شد: «۱. حدود ۲. قصاص ۳. دیات

۱. گفتنی است اولین بار قانون گذار در ماده ۱ قانون تشکیل دادگاه های کیفری ۲ و ۱ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸ (بند ۵)، اصطلاح «مجازات های بازدارنده» را به کار برده و بدون اینکه از این اصطلاح تعریفی ارائه دهد آن را در زمره یکی از مجازات ها اعلام کرده است. قبل از مصوبه یادشده اولین واژه را حضرت امام خمینی (ره) در پاسخ به استفتایی به کار برده اند، که برای آشنایی متن پرسش و پاسخ ایشان عیناً در اینجا آمده است:

«برای اداره امور کشور قوانینی در مجلس تصویب می شود مانند قوانین مربوط به قاچاق گمرکات، تخلفات رانندگی، قوانین شهرداری و به طور کلی احکام سلطانیه و برای اینکه مردم به این قوانین عمل کنند برای متخلفین مجازات هایی در قانون تعیین می کنند. آیا این مجازات ها از باب تعزیر شرعی است و احکام شرعی تعزیرات از نظر کم و کیف بر این ها بار است یا قسم دیگر است و از تعزیرات جدا هستند و اگر موجب خلاف شرع نباشند باید به آن ها عمل کرد؟ ایشان در پاسخ مرقوم فرمودند: در احکام سلطانیه که خارج است از تعزیرات شرعی در حکم اولی است متخلفین را به مجازات های بازدارنده به امر حاکم یا وکیل او می توانند مجازات کنند» (کریمی، ۱۳۶۵، ۱۷۲).

۴. تعزیرات ۵. مجازات‌های بازدارنده».

به دلیل ایراداتی که بر مفهوم و قلمرو «مجازات‌های بازدارنده»^۱ در زمان اجرای قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ ش وارد بود^۲، قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ش، عنوان «مجازات‌های بازدارنده» را حذف و طبق ماده ۱۴ قانون یادشده، مجازات‌ها را به «حد، قصاص، دیه و تعزیر» تقسیم کرد و در کنار آن، مجازات‌های تعزیری در ماده ۱۹ به هشت درجه تقسیم شد؛ درجه‌بندی‌ای که هیچ پیشینه‌ای در مقررات کیفری ایران نداشت.

شایان ذکر است که پیشینه درجه‌بندی در آیین‌نامه‌ها و تخلفات انتظامی و اداری هم قابل ملاحظه است. این نوع تخلفات را به طور کلی تقصیرات اداری یا انضباطی نامیده‌اند و این تقصیرات اداری یا انضباطی عبارت‌اند از تخلفاتی که اعضای هر جمعیت و یا انجمن به مناسبت حیثیت و شغل و مقام و وظیفه اداری یا شغلی خود مرتکب می‌شوند. این تخلفات

۱. برای نمونه رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۵۹۰ به تاریخ ۵ بهمن ۱۳۷۲: «مجازات‌های بازدارنده مذکور در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸ به ضرورت حفظ نظم و مصلحت اجتماع درباره کسانی اعمال می‌شود که مرتکب جرم عمدی شده و تعیین مجازات تعزیری مقرر در قانون برای تنبیه و تنبه مرتکب کافی نباشد که در این صورت دادگاه می‌تواند بر طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مجازات بازدارنده را هم به‌عنوان متمیم مجازات در حکم خود قید نماید و تعیین حداکثر مجازات تعزیری مانع تعیین مجازات بازدارنده نمی‌باشد».

۲. علت حذف مجازات‌های بازدارنده از ردیف مجازات‌های مقرر در قانون اخیر به علت تعبیر و تفسیرهای متفاوت و اختلاف نظر اکثر محاکم و حقوق‌دانان مبنی بر تفکیک جرایم تعزیری از مجازات‌های بازدارنده بود که در زمان قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ ش منجر به برداشت‌های مختلف گردیده بود. با وجود تفاسیر پیش‌گفته تا زمان تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ ش، تفاوت میان تعزیرات و بازدارنده خیلی محسوس نبود و شاید با کمی اغراق ثمره عملی هم بر تفکیک این دو بار نبود (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۹، ص ۳۰)؛ با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در میانه مرور زمان از «مجازات‌های بازدارنده» در ماده ۱۷۳ به‌تنهایی سخن به‌میان آمد بدون اینکه جرایم مستوجب مجازات‌های بازدارنده و تعزیرات از هم تفکیک شده باشند. به‌رحال با تصویب این قانون بحث و جدل در مورد تمایز میان مجازات‌های بازدارنده و تعزیری به اوج خود رسید، به‌نحوی که به صدور آرای وحدت رویه‌های مختلف منجر شد. منشأ اختلاف از این نظر بود که آیا مجازات‌های بازدارنده یادشده در ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری شامل تعزیر هم می‌شود یا خیر؟ رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۶۵۹ به تاریخ ۷ خرداد ۱۳۸۱ (شمول مرور زمان بر جرم تجاوز به اراضی ملی شده و تصرف عدوانی آن اراضی)، رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۶۷۷ به تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۸۴ (عدم شمول مرور زمان بر رشوه)، رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۶۷۸ به تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۸۴ (شمول مرور زمان بر قانون راجع به واگذاری معاملات ارزی به بانک ملی ایران ۱۳۲۶ ش و قانون پولی و بانکی کشور ۱۳۵۱ ش)، رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۶۹۶ به تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۸۵ (عدم شمول مرور زمان بر جرم انتقال مال غیر) مؤید این امر است (پورقهرمانی، ۱۳۸۸، ص ۳۷).

برحسب مورد و اهمیت متفاوت بوده، به همین علت هم عکس‌العمل‌های آن‌ها متفاوت‌اند. این قبیل عکس‌العمل‌ها معمولاً از اخطار و توبیخ شروع شده، به اخراج از عضویت جمعیت پایان می‌یابد. ولی گاهی نیز موضوع از این حد فراتر رفته، ممکن است به انفصال از خدمات دولتی و محرومیت از ادامه شغل منجر شود. گاه اتفاق می‌افتد که قانون‌گذار خود شخصاً دخالت نموده، میزان کیفر را تعیین می‌کند.

برای مثال، می‌توان به کیفرهای انتظامی قضات اشاره نمود که به ۱۳ درجه تقسیم شده است. درجه اول آن شامل توبیخ کتبی بدون درج در سابقه خدمت است که این نوع از کیفر جزء خفیف‌ترین آن‌هاست و هرچقدر به درجه سیزده نزدیک‌تر می‌شویم بر شدت کیفرها افزوده می‌شود؛ به طوری که درجه سیزدهم شامل انفصال دائم از خدمات دولتی است. یا کیفر انتظامی وکلای دادگستری به ۶ درجه تقسیم شده است که درجه اول آن شامل اخطار کتبی؛ درجه دوم، توبیخ با درج در پرونده؛ درجه سوم، توبیخ با درج در روزنامه رسمی و مجله کانون؛ درجه چهار، تنزل درجه؛ درجه پنجم، ممنوعیت از سه ماه تا یک سال؛ درجه ششم، محرومیت دائم از شغل وکالت است. مصادیق و اعمال مستوجب کیفر انتظامی در درجات مختلف نسبت به قضات و نیز وکلای دادگستری در آیین‌نامه و در قانون پیش‌بینی شده است. در مورد تخلفات اداری کارمندان، کیفرهایی پیش‌بینی شده است که کارمند متخلف با فعل یا ترک فعل مشمول این کیفرها می‌شود. برای مثال، تنبیهات اداری در درجه نخست، خفیف و شامل اخطار کتبی بدون درج در پرونده استخدامی بوده است و هرچقدر از درجه نخست به درجات بالاتر نزدیک‌تر می‌شویم بر شدت کیفرها افزوده می‌شود؛ به طوری که درجه آخر کیفر اداری، شامل انفصال دائم از خدمات دولتی و دستگاه‌های مشمول آن قانون است.

۲. آسیب‌ها و خلأهای وارد بر درجه‌بندی هشت‌گانه کیفرها

پس از ذکر پیشینه درجه‌بندی کیفرها، به آسیب‌ها و خلأها وارد بر درجه‌بندی هشت‌گانه کیفرهای مندرج در ماده ۱۹ ق.م.ا.پ پرداخته می‌شود:

۱.۲. نبود مبنای درجه‌بندی هشت‌گانه کیفرها

همان‌طور که پیش‌تر مطرح شد، درجه‌بندی کیفرها در قوانین جزایی مرسوم بوده و نقش انکارناپذیری در ضابطه‌مند کردن اعمال مجازات‌ها داشته است؛ ولی نوعی درجه‌بندی که از یک مبنای معقول و منطقی برخوردار باشد. درجه‌بندی سه‌گانه کیفرها به جنایت، جنحه و خلاف، گونه‌ای از درجه‌بندی است که در بیشتر نظام‌های کیفری پذیرفته شده است^۱، چراکه از یک مبنای منطقی برخوردار است؛ یعنی تقسیم کیفرها به شدید، متوسط و خفیف. کمترین ایراد بر این نوع درجه‌بندی وارد بوده و این ملاک هم نزدیک به ملاک‌های دینی است، چراکه «میزان مجازات‌های تعزیری بر حسب بزرگی و کوچکی جنایت هست، بدین معنا که جنایت بزرگ تعزیرش شدید و جنایت کوچک تعزیرش خفیف هست» (عاملی، بی‌تا، ۱۴۳).

ولی پرسش این است که چرا قانون‌گذار در ماده ۱۹ کیفرها را به هشت درجه تقسیم کرده و مبنای این درجه‌بندی چیست؟ چرا برای مثال به ده درجه یا پنج درجه تقسیم نشده است؟ تقسیم‌بندی‌ای که می‌توانست محقق شود! این سخن به این دلیل است که درجه‌بندی هشت‌گانه قانون مجازات اسلامی دارای مبنای منطقی و علمی نیست و به قول برخی «درجه‌بندی مجازات‌ها بدون توجه دقیق به معیارهای درجه‌بندی جرائم در اسلام و بدون بسترسازی لازم انجام گرفته است» (آل طاه‌ها، ۱۳۹۲، ۱۲۶). برخی^۲ تلاش کرده‌اند که درجه‌بندی یادشده را دارای مبنای اسلامی تلقی کنند و درجه‌بندی هشت‌گانه را بر مبنای مصالح هشت‌گانه «دین، نظم و امنیت عمومی، نفس، نسل (ناموس)، مال، عرض و آبرو، عقل و سجایای اخلاقی بنیادین» قرار داده‌اند (حاجی ده‌آبادی و آل طاه‌ها، ۱۳۹۵، ۶۲-۶۱)؛ درحالی که این استنباط به نظر صحیح نیست، زیرا مصالح یادشده در متون فقهی ناظر بر تمام مجازات‌ها (اعم از حدود، قصاص، دیات و تعزیرات) است، نه خاص تعزیرات؛ لذا اگر

۱. برای نمونه، در قانون مجازات فرانسه ۱۹۹۲م در ماده ۱-۱۱۱ این درجه‌بندی پیش‌بینی شده است: «جرایم کیفری بر اساس شدت به جنایات، جنحه‌ها و خلاف‌ها طبقه‌بندی می‌شوند».

۲. در این راستا برخی دیگر معتقدند که از مجموع جرایم و مجازات‌های مقدر اسلامی می‌توان «مدل» استخراج کرد، بدون آنکه لازم باشد از نظریه‌های موجود در فلسفه کیفر که در دنیا رایج است بر مدل اسلامی تحمیل شود (محبی و ریاضت، ۱۳۹۵، ۴۲).

قانون گذار تمام کیفرها را در شمول این گونه درجه بندی قرار می داد، در این صورت مینا قرار دادن مصالح هشت گانه قابل توجیه بود (غافل از اینکه فقط تعزیرات درجه بندی شده اند).

حال با وجود فقدان مبنای صحیح برای درجه بندی یادشده، قانون گذار پس از انقلاب به این نتیجه رسیده است که کیفرها دوباره درجه بندی شود. مگر بر درجه بندی سه گانه چه ایرادی وارد بوده که قانون گذار از پذیرش آن اکراه داشته است؟! درجه بندی ای که ایرادات کمتری بر آن وارد بود. آیا پذیرش درجه بندی یادشده خلاف موازین شرعی بوده که قانون گذار از پذیرش آن خودداری نموده است؟! درحالی که معیار مشروعیت تعداد عدد «درجه» نیست، بلکه معیار درجه بندی، وجود پشتوانه منطقی و عقلی است که در درجه بندی هشت گانه نه مبنای شرعی برای آن متصور هست و نه مبنای عقلی و منطقی.

شاید گفته شود که این گونه درجه بندی بر مبنای میزان کیفرهای موجود در قوانین کیفری و با مد نظر قرار دادن تناسب بین گونه های مختلف کیفرها صورت گرفته است و خارج از آن قابلیت درجه بندی نداشت. برای مثال قانون گذار هر ۱۰ سال حبس یا هر ۴۵ میلیون ریال جزای نقدی را در یک درجه قرار داده و بر اساس آن تناسب درجه بندی ها تنظیم یافته است؛ درحالی که باز هم این قاعده رعایت نشده است و با یک نگاه ساده به ماده ۱۹ ایشکال این امر روشن می شود. ابداع یک تقسیم بندی جدید بدون پشتوانه و منطق علمی و عقلی و حذف سیستم درجه بندی سابق بدون دلیل نه تنها قابل توجیه نیست، بلکه به نظر، بدعت در حقوق کیفری شمرده می شود و به قول برخی، این نوع دسته بندی تا حدودی دل بخواهی و اعتباری است؛ اعتباری که منطق روشنی آن را حمایت نمی کند (الهام و برهانی، ۱۳۹۲، ۹۱) و لذا بهتر است که قانون گذار همان درجه بندی سه گانه را که دارای مبنای معقول و منطقی است به جای درجه بندی هشت گانه در تمام کیفرها مورد پذیرش قرار دهد.

۲.۲. ابهام در درجه بندی کیفرهای قوانین خاص و متفرقه

بر اساس ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «مجازات های مقرر در این قانون [قانون مجازات اسلامی] چهار قسم است». پرسشی که مطرح می شود این است که چرا

«مجازات‌های مقرر در این قانون»؟ مگر مجازات‌های مطروحه در قوانین دیگر خارج از این چهار قسم است؟ با توجه به این نکته که تعزیرات هم جزء این چهار قسم است. در این صورت این نتیجه حاصل می‌شود که با توجه به اینکه قانون‌گذار «در این قانون» مقرر نموده، پس درجه‌بندی «تعزیرات» هم فقط مختص این قانون است و به سایر قوانین تسری پیدا نمی‌کند! مسلماً چنین برداشتی مقصود قانون‌گذار نبوده است؛ و این درحالی است که مقنن برخی از قوانین کیفری متفرقه قبل و بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی را مشمول درجه‌بندی دانسته است.^۱ قانون مجازات اسلامی قانونی مادر محسوب می‌شود که در آن اصول و قواعد کلی کیفرها تعیین می‌شوند و قوانین متفرقه هم باید از آن پیروی کنند. پس آوردن عبارت «در این قانون» به نظر درست نیست^۲، بلکه «قوانین کیفری» صواب‌تر است.

۳.۲. مختص کردن درجه‌بندی کیفرها به تعزیرات

بر اهل فن روشن است که درجه‌بندی کیفرها دارای محاسنی است و اعمال آن بسیاری از مشکلات را از جمله تشدید و تخفیف کیفرها، مرور زمان، تشخیص جرم مهم‌تر، تشخیص مجازات شدید، و صلاحیت دادگاه‌ها را مرتفع می‌کند. در نظام‌های کیفری مبتنی بر سیستم درجه‌بندی، از جمله در نظام حقوقی قبل از انقلاب ایران، درجه‌بندی کیفرها به نوع خاصی از کیفرها اختصاص نداشت و تمامی کیفرها مشمول درجه‌بندی بودند. ولی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به تبع اتخاذ طبقه‌بندی مجازات‌ها بر مبنای شرع، درجه‌بندی کیفرها اختصاص به تعزیرات داشته و علت اختصاص احتمالاً به دلیل قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» در تعزیرات بوده که در صنف‌های دیگر کیفرها (حدود، قصاص، دیات) نیست و کمیت و کیفیت آن‌ها کاملاً در شرع مشخص شده است.

ولی پرسش اصلی این است که واقعاً تسری درجه‌بندی موضوع ماده ۱۹ به صنوف دیگر

۱. قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسیله نقلیه مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ (مواد ۶۱ و ۶۲) و قانون حمایت خانواده مصوب ۱ اسفند ۱۳۹۱ (مواد ۴۹-۵۷) از جمله این قوانین محسوب می‌شوند.
 ۲. این درحالی است که در ماده ۱۴ لایحه قانون مجازات اسلامی که در تاریخ ۲ مرداد ۱۳۹۰ به تصویب کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی رسیده، این امر رعایت شده است. ماده ۱۴ مقرر می‌داشت: «مجازات‌های مقرر برای اشخاص حقیقی چهار قسم است...».

کیفرها چه اشکالی ایجاد می‌کرد؟ آیا تسری درجه‌بندی به کیفرهای مشمول حد، قصاص و دیه مغایر و مخالف شرع تلقی می‌شد؟ مگر درجه‌بندی کیفرها در ماهیت مجازات‌ها تغییری ایجاد می‌کند تا مغایر شرع هم تلقی شود؟ بلکه عدم تسری درجه‌بندی به کیفرهای شرعی بر تعداد شبهات افزوده است. برای نمونه در تشخیص جرم شدید از خفیف، آیا تعزیرات همیشه خفیف‌تر از غیر تعزیرات است؟ آیا بر فرض حد شرب خمر ۸۰ ضربه تازیانه شدیدتر از تعزیر درجه یک است؟ یا به عبارتی تمامی کیفرهای شرعی درهرحال مهم‌تر و همیشه شدیدتر از تمامی تعزیرات است؟ درحالی که این امر با هیچ منطقی درست نیست. چگونه کیفر ۸۰ ضربه تازیانه می‌تواند شدیدتر از ۲۰ سال حبس تعزیری باشد؟! هرچند مجازات‌های سالب حیات همیشه شدیدتر از تعزیرات است، ولی در مورد تمامی کیفرهای شرعی درست به نظر نمی‌رسد. چطور ممکن است که مجازات‌های حدی به هر میزان از تمامی تعزیرات بااهمیت‌تر و شدیدتر باشد؟! لذا به نظر می‌رسد قانون‌گذار بر مبنای همان مصالح هشت‌گانه اسلامی، کیفرهای مشمول حد، قصاص و دیه را نیز مشمول درجه‌بندی هشت‌گانه دانسته، برخی ایرادات وارد بر آن از این ناحیه مرتفع می‌شود؛ چراکه تسری آن هیچ دخالتی در ماهیت کیفرهای شرعی ایجاد نمی‌کند تا مغایر شرع تلقی شود.

۴.۲. آثار منفی درجه‌بندی کیفرها بر ماهیت کیفر

واضح است که یکی از آثار مثبت درجه‌بندی کیفرها، تشخیص مجازات اخف از اشد است. به عبارت دیگر اینکه چه مجازاتی شدید و چه مجازاتی خفیف است، درجه‌بندی مطروحه در ماده ۱۹ می‌تواند راهگشا باشد؛ یعنی مجازات‌هایی که در درجه یک قرار گرفته‌اند شدیدتر از درجه دو و درجات بعدی است. بر این اساس، جزای نقدی مندرج در درجه یک شدیدتر از حبس درجه دو و درجات بعدی است (مصدق، ۱۳۹۲، ۷۳) و حتی جزای نقدی مندرج در درجه پنج شدیدتر از شلاق درجه شش است؛ و این درحالی است که بر اساس رویه قضایی پیشین^۱، شلاق همیشه شدیدتر از مجازات‌های سالب آزادی و جزای

۱. نظریه ۷/۳۲۷ به تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۶۳ اداره حقوقی قوه قضائیه: «چون در قانون راجع به مجازات اسلامی درجات مجازات از حیث شدت و ضعف تعیین نشده است تشخیص شدت و ضعف مجازات با توجه به نوع و میزان مجازات‌ها به نظر عرف است و اجمالاً می‌توان گفت که جزای نقدی اخف از حبس و شلاق است» و نظریه مشورتی ۷/۶۵۳ به تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۹: «ملاک تشخیص مجازات اخف و اشد ماده ۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۱ است که به موجب آن مجازات

نقدی تلقی می‌شد؛ یعنی نگرشی که در گذشته نسبت به ماهیت کیفرها وجود داشت امروزه کاملاً تغییر یافته است. هرچند در قانون پیشین هم نگرش برخی علمای حقوق همین بود، با این همه قابلیت اجرا داشت و مستند قانونی در این زمینه وجود نداشت. لذا در حال حاضر نمی‌توان گفت که جزای نقدی همیشه خفیف‌تر بوده، بلکه بسته به نوع جزای نقدی و درجه متعلق به آن، وضعیت متفاوت و متغیر خواهد بود که این امر ماهیت کیفرها را دچار تزلزل می‌کند.

موضوع دیگر در مورد تشخیص شدت و ضعف مجازات‌ها زمانی است که مجازات‌های با صنوف مختلف در یک درجه قرار گیرند (برای مثال، یکی جزای نقدی و دیگری شلاق). حال پرسش این است که آیا قانون‌گذار در بین درجات هم سلسله‌مراتب را رعایت کرده و مجازات‌های تعیینی به ترتیب شدت و خفت تنظیم شده است؟ (یعنی حبس درجه ۱ شدیدتر از جزای نقدی درجه ۱ است و یا حبس درجه ۶ شدیدتر از جزای نقدی درجه ۶ و جزای نقدی یادشده شدیدتر از شلاق درجه ۶ است) یا همه مجازات‌های مقرر در یک درجه به یک میزان مساوی هستند؟

اگر قائل به این شویم که قانون‌گذار در بین درجات سلسله‌مراتب را رعایت کرده، این اقدام منطقی و قابل‌تحسین است و مبنای درستی هم شمرده می‌شود؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد نه تنها سلسله‌مراتب رعایت نشده، بلکه با صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ به تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۹۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، برخلاف این مسئله تصریح شده است. بر اساس رأی یادشده:

حبس از شلاق و مجازات شلاق از جزای نقدی اشد است بنابراین اگر در قانون لاحق مجازات حبس کاهش یابد هرچند جزای نقدی افزایش یابد یا مجازات شلاق به حبس و جزای نقدی اضافه شود قانون لاحق که حبس آن کاهش یافته اخف به شمار می‌رود اگر قانون جدید اخف باشد در اعمال بند ۲ ماده ۱۱ ق.م.ا دادگاه باید بر اساس قانون جدید تعیین مجازات نماید و می‌تواند در حدود مقررات مجازات اخیرالذکر را هم تخفیف دهد» و نظریه مشورتی ۷/۷۱۴۶ به تاریخ ۲۳ دی ۱۳۷۷: «مستنبط از قوانین جزایی سابق و فعلی، مخصوصاً قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح آن است که حبس اشد از جزای نقدی و شلاق است. بنا بر مراتب چنانچه مجازات جرمی به موجب قانون لاحق تخفیف پیدا کرده باشد ولو اینکه مجازات نقدی تشدید یافته باشد این مجازات نسبت به مجازات قبلی اخف می‌باشد و در تعیین مجازات اخف تمسک به تجزیه مجازات صحیح نیست بدین معنی که حبسی که تقلیل یافته است آن را درباره محکوم‌علیه تعیین نمود لکن متعرض جزای نقدی که تشدید یافته است نگردید».

«مطابق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، قانون گذار هریک از مجازات‌ها را در درجه‌ای خاص قرار داده که قرار گرفتن هر مجازات در مرتبه‌ای معین درعین حال بیانگر شدت و ضعف آن کیفر نیز می‌باشد، لکن در هریک از این درجات نیز کیفرهای غیرمتجانس وجود دارد که به لحاظ عدم امکان سنجش آن‌ها با یکدیگر، تشخیص کیفر اشد در بین آن‌ها بعضاً با اشکال مواجه می‌گردد. به منظور رفع اشکال، تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون یادشده در مقام بیان قاعده مقرر می‌دارد: «... در صورت تعدد مجازات‌ها و عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است...»؛ علاوه بر این در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین جزایی، از جزای نقدی به عنوان «بديل مناسب‌تر» مجازات حبس (در مقام تخفیف و تبدیل آن مجازات) و کیفر جایگزین مجازات حبس که علی‌القاعده ماهیت خفیف‌تر و ملایم‌تری از حبس دارد، استفاده شده است و عرف و سابقه قانون گذاری در کشور ما نیز حکایت از صحت چنین استنباطی دارد. بنابه مراتب مذکور، به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور، در مواردی که مجازات بزه حبس توأم با جزای نقدی تعیین گردیده، کیفر حبس ملاک تشخیص درجه مجازات و بالتیجه صلاحیت دادگاه است...».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بر اساس رأی یادشده معیار شدت و خفت مجازات، «حبس» تعیین شده است و نه ترتیب اولویت و اهمیت، و سایر کیفرها در هر درجه، خفیف‌تر از حبس آن درجه هستند. درحالی که به نظر می‌رسد جایگاه اعمال رأی یادشده را باید شناخت و آن جایی است که نتوان بین آن‌ها شدت و خفت را تشخیص داد و به استناد تبصره ۳ ماده ۱۹ در صورت عدم تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است و نباید این امر را به هر موضوعی که تعدد مجازات است تسری داد.

مسئله دیگر به تبصره ۲ ماده ۱۸ ق.م.ا.برمی‌گردد. بر اساس این تبصره: «مجازات‌هایی که حداقل آن منطبق بر یکی از درجات فوق و حداکثر آن منطبق با درجه بالاتر باشد، از درجه بالاتر محسوب می‌شود»؛ برای مثال مجازات مرتکب طبق ماده ۶۵۲ ق.م.ا. سه ماه تا ده سال است (یعنی حداقل منطبق با درجه هشت و حداکثر منطبق با درجه چهار) که بر اساس تبصره یادشده جرم از نوع درجه چهار شمرده می‌شود. حال پرسش این است که چرا از درجه بالاتر؟ درجایی که برای متهم در درجه پایین‌تر حق مکتسبه ایجاد می‌شود به چه دلیلی از

درجه پایین انجام نشود؟ و قانون‌گذار صرفاً با وضع یک مقرره آن را در درجه بالاتر قرار داده است. مگر قوانین و مقررات نباید به نفع متهم باشد. به همان میزان که مجازات متهم در درجه بالاتر قرار گرفته است، به همان نسبت هم می‌تواند در درجه پایین‌تر قرار گیرد و حتی برعکس، چه بسا یک روز حبس متهمی را از یک درجه پایین‌تر به درجه بالاتر و شدیدتر انتقال دهد که با توجه به آثار درجه بندی به ضرر متهم تمام خواهد شد. چرا قانون‌گذار چنین تصمیمی را بگیرد و حق مکتسبه مقرر در درجه پایین‌تر را از زایل کند. اگر مقنن چنین تصمیمی داشت حداقل عدالت را رعایت می‌کرد. بر فرض اگر قسمت عمده کیفر در هر کدام از درجات (بالا یا پایین) بود، از نوع همان درجه تلقی می‌شد.

موضوع دیگر تبصره ۳ ماده ۱۹ ق.م.ا است. بر اساس این تبصره: «در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای هشت‌گانه این ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب می‌شود». این تبصره شرایطی را شامل می‌شود که جرمی دارای مجازات‌های متعدد بوده و یکی از آن‌ها مجازات «حبس» باشد که در این صورت ملاک مجازات «حبس» است؛ و «حبس» هم در هر درجه باشد معیار آن است؛ صرف نظر از اینکه سایر کیفرهای آن جرم در چه درجه‌ای قرار می‌گیرند. چه بسا مجازات «حبس» در درجه پنج باشد و جزای نقدی در درجه سه قرار گیرد، ولی همچنان معیار درجه «حبس» است، نه درجه «جزای نقدی». این امر با فلسفه درجه بندی کیفرها ناسازگار است، چراکه درجه بندی کیفرها باید با توجه به کمیت و کیفیت مجازات‌ها باشد نه صرفاً بر اساس صنف کیفر. از طرف دیگر در موردی که مجازات «حبس» در کنار آن‌ها نباشد، برای مثال، جزای نقدی و شلاق باشد در این صورت معیار و ملاک چیست؟ شاید قانون‌گذار فرض را بر آن قرار داده که در تعدد مجازات‌ها یکی از آن‌ها «حبس» باشد، درحالی که شاید این امر در حال حاضر درست باشد، ولی ممکن است در آینده قوانین خلاف این مقرر تصویب شود و نباید قانون‌گذار قانونی را تصویب کند که مقطعی و مربوط به زمان خودش باشد. همچنین در موردی که تعدد مجازات‌ها از نوع اختیاری باشد این امر مشکلاتی را ایجاد خواهد کرد؛ چه بسا مجازات جرمی از نوع درجه پنج باشد، ولی مجازات تعیینی درجه هفت باشد که این امر غیرمنطقی به نظر می‌رسد.

۵.۲. اشکالات ناشی از سکوت قانون

قانون گذار در تبصره ۳ ماده ۱۹ فرضی را مطرح کرده که برای برخی از اعمال در قوانین کیفری مجازات تعیین شده است، ولی جزء هیچ یک از درجات هشت گانه نیست که در این صورت این مجازات از نوع درجه هفت شمرده می شود: «همچنین اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای هشت گانه این ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب می شود». پرسش این است که مگر مجازاتی وجود دارد که در این درجه بندی نیامده باشد؟ که در این صورت این امر عذر بدتر از گناه است که مقنن آگاهانه و عالمانه اقدام به این کار نکرده است! اگر قانون گذار فرض را بر آن قرار داده است که چه بسا در آینده مجازات جدیدی تأسیس شود که با هیچ یک از درجات هشت گانه منطبق نباشد، در این صورت این اقدام یک پیش داوری است که بدون شناخت ماهیت کیفری آن را در درجه هفت قرار داد.

با وجود این مسئله مواردی را می توان مطرح کرد که در قانون مجازات اسلامی از حیث درجه تعیین تکلیف نشده است. اولین مورد در این زمینه تعیین درجه تعزیر در مواردی است که مجازات ها نسبی باشد؛ مانند جرم کلاهبرداری که جزای نقدی معادل مالی که برده شده به عنوان مجازات تعیین شده است (مصدق، ۱۳۹۲، ۷۴) یا در جرم ارتشاء، اختلاس یا جرایم موضوع مواد ۷۰۲ تا ۷۰۳ قانون تعزیرات وضع به همین منوال است که در این موارد با افزایش میزان مال درجه مجازات هم تغییر پیدا می کند. هر چند در اینجا چون امکان تشخیص مجازات شدید وجود ندارد باید معیار همان مجازات حبس باشد و از طرفی معیار درجه مجازات قانونی جرم است، نه درجه محکومیت. ولی باین همه، اشکال همچنان وجود دارد که چه بسا درجه محکومیت جزای نقدی محکوم علیه بیشتر از درجه جرم ارتکابی باشد.

دومین مورد زمانی است که با اجرای مقررات ماده ۱۳۴ ق.م.ا امکان اعمال مجازات شلاق تعزیری ۷۴ ضربه تا ۱۱۱ ضربه وجود دارد. این درحالی است که بیشترین شلاق تعزیری در درجه ۶ تا ۷۴ ضربه معین شده است. پرسش این است که اگر دادگاه بخواهد شلاق به بیش از ۷۴ ضربه شلاق را حکم کند و برای نمونه ۱۱۰ ضربه را مقرر دارد و در مقام اجرا بخواهد مجازات اشد را اجرا کند، ۱۱۰ ضربه یادشده در کدام درجه قرار می گیرد؟ (توجهی، ۱۳۹۵، ۳۷).

سومین مورد تعیین درجهٔ تعزیرات منصوص شرعی است. تعزیراتی که اولین بار است در قوانین جزایی از آن یاد می‌شود. برخی اطلاق مادهٔ ۱۹ را شامل تعزیرات منصوص شرعی هم می‌دانند (بوستانی و قانع فر، ۱۳۹۶، ۲۹)، درحالی‌که به نظر می‌رسد این استدلال درست نیست، زیرا درجه‌بندی تعزیراتی مد نظر بوده که در مادهٔ ۱۸ تعریف شده و آن‌هم تعریف تعزیرات غیرمنصوص شرعی است؛ لذا مادهٔ ۱۹ نمی‌تواند تعزیرات منصوص شرعی را هم دربر گیرد.

درنهایت اینکه با ملاحظهٔ مادهٔ ۱۹ مشخص می‌شود که صرفاً مجازات‌های اصلی تعزیری درجه‌بندی شده است و مجازات‌های تکمیلی از شمول درجه‌بندی خارج است. چنین امری این ابهام را ایجاد می‌کند که آیا ماهیت مجازات‌های تکمیلی خارج از تعزیرات است که قانون‌گذار آن را در درجه‌بندی یادشده نیاورده است؟! این درحالی است که ماهیت مجازات‌های تکمیلی غیر از تعزیرات نمی‌تواند باشد و لذا جا داشت مقنن مجازات‌های تکمیلی را هم جزء درجه‌بندی هشت‌گانهٔ کیفرها قرار می‌داد.

۶.۲. تفکیک نشدن جرایم خرد از کلان

یکی از آثار درجه‌بندی کیفرها می‌تواند تعیین و تشخیص جرایم خرد از کلان باشد. تشخیص جرایم خرد از آن جنبه مورد توجه است که نظام‌های حقوقی عمدتاً سیاست‌های جنایی متفاوتی در قبال جرایم خرد اتخاذ می‌کنند. جرایم خرد در فرهنگ لغت حقوقی به جرایمی گفته می‌شود که «دارای مجازات حبس کمتر از یک سال یا جزای نقدی اندک هستند» (نوروزی، ۱۳۸۴، ۲۵۸). در بسیاری از مجموعه‌های قوانین کیفری از جمله در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ با توجه به تقسیم‌بندی جرایم به جنایت، جنحه و خلاف، تفکیک و تشخیص چنین جرایمی واضح بود. یعنی جرایم جنایی از نوع کلان و جرایم خلافی از نوع خرد تلقی می‌شد. حال پرسش این است که با توجه به درجه‌بندی هشت‌گانهٔ کیفرها، معیار و ملاک جرایم از نوع درجهٔ خرد چیست؟ با توجه به این نکته که درجه‌بندی کیفرها مختص تعزیرات است و شامل کیفرهای معین شرعی نمی‌شود. هرچند ماهیت جرایم مستوجب حد و قصاص با توجه به اهمیت آن مانع از آن است که چنین جرایمی خرد تلقی شوند و لذا بحث ما معطوف به تعزیرات است.

با نگاه کلی به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و با توجه به آثار حاکم بر درجه‌بندی کیفرها می‌توان به‌نوعی تشخیص داد که چه نوع درجه‌ای جزء جرایم خرد محسوب می‌شود. درجات هفت و هشت از جمله درجاتی هستند که بیشترین قابلیت را برای تلقی جرایم خرد دارند (حبس تا ۶ ماه، جزای نقدی تا بیست میلیون ریال، شلاق تا تأسی ضربه و محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه)؛ چراکه آثار مثبتی که قانون‌گذار عمدتاً برای چنین درجاتی قائل شده، برای سایر درجات قائل نشده است؛ آثاری از جمله، مجازات‌های تکمیلی و تبعی، معافیت از کیفر، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، تعلیق تعقیب، و بایگانی کردن پرونده.

ولی واقعیت این است که قانون‌گذار در این امر ثابت‌قدم نبوده است، زیرا در برخی مواقع درجه شش را (مواد ۲۵، ۴۰، ۱۳۷ ق.م.ا و یا مواد ۸۱ تا ۸۲ ق.آ.د.ک و...) و گاه درجه پنج را (ماده ۵۷ و...) نیز در کنار درجات یادشده آورده است. لذا با این اقدام ملاک و معیار جرایم خرد متزلزل شده است. درهرحال باید مشخص شود که معیار و ملاک جرایم خرد چیست؟ آیا میزان مشخصی از مجازات معیار جرایم خرد است یا میزان درجه خاصی از جرایم؟ که به نظر می‌رسد مقنن چه در قانون مجازات اسلامی و چه در قانون آیین دادرسی کیفری نتوانسته است معیار مشخص و صحیحی برای جرایم خرد ارائه دهد و نکته حائز اهمیت آن است که قانون‌گذار سیاست جنایی افتراقی در قبال این نوع جرایم (به فرض تلقی درجه ۷ و ۸ به‌عنوان جرایم خرد) اتخاذ نکرده است؛ چراکه در برخی مواقع سیاست مسامحه‌ای (برای مثال، مواد ۲۳ و ۴۰ ق.م.ا و یا مواد ۸۰ تا ۸۱ ق.آ.د.ک) در قبال این قسم از جرایم، و در برخی مواقع سیاست سخت‌گیرانه‌ای درپیش گرفته است (تبصره ۴ ماده ۱۳۴، بند «ث» ماده ۱۰۵، و ماده ۱۰۷ ق.م.ا). درهرحال باید مقنن موضع خود را در قبال جرایم خرد و نوع سیاست جنایی اتخاذی به‌طور واضح مشخص کند.

۷.۲. آثار منفی درجه‌بندی کیفرها بر اجرای برخی نهادهای کیفری

درجه‌بندی کیفرها در اجرای نهادهای ارفاقی مهم و مختلفی مؤثر است؛ ازجمله تخفیف مجازات، تعویق صدور حکم، و تعلیق اجرای مجازات.

در بررسی این نهادها و با اجرای درجه‌بندی کیفرها ملاحظه می‌شود که به دلیل آثار منفی درجه‌بندی، عدم اجرای آن نهاد در برخی موارد بهتر است؛ به عبارتی نهاد ارفاقی تبدیل به نهاد تشدید می‌شود. برای نمونه، برابر ماده ۳۷ ق.م.ا تخفیف کیفر حبس از یک تا سه درجه امکان‌پذیر است. اینکه قانون‌گذار محدوده تخفیف را معین کرده، نسبت به قانون پیشین بهتر شده است. ولی آن‌طور که می‌دانیم تخفیف کیفر عبارت است از کاهش مجازات و پایین آوردن آن از حداقل مجازات مقرر قانونی. درحالی که اعمال تخفیف نه تنها در برخی موارد مجوز پایین آمدن از حداقل را نمی‌دهد، بلکه برخی مواقع اعمال تخفیف به حداقل هم نمی‌رسد. برای مثال در ماده ۶۵۲ ق.م.ا (تعزیرات) مجازات قانونی جرمی ۳ ماه تا ۱۰ سال حبس و شلاق تا ۷۴ ضربه است. این جرم بر اساس ماده ۱۹ از نوع درجه چهار محسوب می‌شود و اگر دادگاه مجازات چنین جرمی را بر اساس حداکثر تخفیف تا سه درجه کاهش دهد تا درجه هفت شمرده می‌شود که حتی از مجازات قانونی جرم هم بیشتر است و اعمال تخفیف در اینجا به ضرر متهم است. درحالی که دادگاه از اول هم می‌توانست حداقل مجازات قانونی (سه ماه حبس) را تعیین کند و هیچ ایرادی هم بر آن وارد نمی‌شد و به قولی منتهی بر محکوم هم نداشت؛ این درحالی است که این امر با فلسفه و ماهیت تخفیف مجازات سازگار نیست. لذا به نظر می‌رسد سازوکار اجرای درجه‌بندی کیفرها باید به نحوی باشد که مانع اجرای نهادهای ارفاقی نشود.

اثر مخرب درجه‌بندی به تبصره ۴ ماده ۱۳۴ ق.م.ا برمی‌گردد که قواعد تعدد جرم را در جرایم تعزیری درجات هفت و هشت قابل اجرا ندانسته، بلکه جمع کیفرها را حاکم شمرده است: «مقررات تعدد جرم در مورد جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت اجرا نمی‌شود. این مجازات‌ها با هم و نیز با مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش جمع می‌گردد».

اصولاً این قاعده درست است که در جرایم خرد مقررات تشدید رعایت نمی‌شود و قانون‌گذار راهکار دیگری را در پیش می‌گیرد. ولی مقنن در اینجا به نحوی سیاست‌گذاری کرده است که متهم ترجیح می‌دهد که در صورت ارتکاب جرایم متعدد جرایم بالاتر از درجه هفت انجام دهد و یا جرم خود را بالاتر از درجات پیش‌گفته وانمود کند. چراکه ملاحظه می‌شود که اگر متهم در جرم تعزیری درجه هفت یا هشت انجام دهد، مجازات آن دو جمع

می‌شود؛ درحالی‌که اگر درجات جرم بیشتر از هفت باشد، مقررات تعدد جرم حاکم می‌شود و درنهایت یک مجازات اجرا می‌شود که این امر سیاست‌گذاری خوبی به‌نظر نمی‌رسد.

همچنین اجرای درجه‌بندی کیفرها در برخی موارد موجب ایجاد تبعیض در بین کیفرها می‌شود. برای نمونه در تخفیف کیفرهای درجات هفت و هشت به چه نحوی عمل می‌شود؟ اگر متهم واقعاً کیفیات مخفف‌کننده‌ی داشته باشد چه اقدامی می‌توان در مورد او اجرا کرد؟ متهمی که جرمش از نوع درجه‌ی یک است می‌تواند از سه درجه تخفیف بهره‌مند شود، ولی متهمی که جرمش از نوع درجه‌ی هفت و هشت است نمی‌تواند از تخفیف استفاده کند یا تنها می‌تواند از یک درجه بهره‌مند شود. هرچند ممکن است گفته شود که قانون‌گذار در ماده ۳۹ معافیت از کیفر را پیش‌بینی کرده است، ولی باید گفت اولاً اعمال معافیت از کیفر تحت شرایطی بوده و در ثانی این امر از اختیارات دادگاه است. در مورد معاونت در جرم موضوع ماده ۱۲۷ هم این اشکال وارد است. در بند «ت» این ماده مقرر شده است: «در جرائم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات جرم ارتكابی»؛ حال پرسش این است که مجازات معاون در درجه ۷ و ۸ به چه نحوی اجرا می‌شود؟ موضوعی که قانون در این زمینه گویا نیست.

یکی از آثار مثبت درجه‌بندی کیفرها - که می‌توانست داشته باشد - تعیین صلاحیت کیفری محاکم در جرایم متعدد است. برابر ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «متهم در دادگاهی محاکمه می‌شود که جرم در حوزه آن واقع شود. اگر شخصی مرتکب چند جرم در حوزه‌های قضائی مختلف گردد، رسیدگی در دادگاهی صورت می‌گیرد که مهم‌ترین جرم در حوزه آن واقع شده باشد...» و نیز بنابر ماده ۳۱۴ قانون یادشده: «هرکس متهم به ارتکاب جرائم متعدد باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و دو و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه انقلاب یا نظامی باشد، متهم ابتدا در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهم‌ترین اتهام را دارد، محاکمه می‌شود...». حال معیار و ملاک جرم مهم‌تر از غیرمهم چیست؟ مسلماً درجه‌بندی کیفرها می‌تواند در اینجا راهکار خوبی باشد، ولی اشکالی که در اینجا پیش می‌آید این است که درجه‌بندی کیفرها به تعزیرات اختصاص دارد و شامل کیفرهای معین شرعی نمی‌شود. حال در اینجا اگر فردی مرتکب

جرم (حدی یا قصاص)، برای مثال، شرب خمر و سرقت موضوع ماده ۶۵۲ ق.م.ا (تعزیرات) شود، کدام دادگاه صلاحیت خواهد داشت؟ در اینجا معیار تشخیص جرم مهم‌تر از غیرمهم چیست؟ موضوعی است که قانون‌گذار به دلیل عدم ورود به درجه‌بندی کیفرهای شرعی موجد این اشکال شده است و لذا پیشنهاد می‌شود که مقنن با اصلاح ماده ۱۹ و اختصاص آن به کیفرهای غیرتعزیری، اشکال یادشده را مرتفع سازد.

درنهایت اینکه اعمال درجه‌بندی کیفرها در جرایمی که مجازات متعدد تخییری دارد حاکمیت داشتن درجات متعدد به صورت هم‌زمان بر یک جرم است. برای مثال، در جرم موضوع ماده ۶۰۹ ق.م.ا که سه گونه مجازات تعیین شده است، معیار کدام مجازات است؟ بر اساس تبصره ۳ ماده ۱۹، معیار حبس است که درجه ۷ محسوب می‌شود، ولی بر اساس شلاق درجه ۶ است و بر اساس جزای نقدی هم درجه ۸ شمرده می‌شود. البته درجایی که مجازات‌های متعدد اجباری باشند ایرادی بر آن وارد نیست، ولی اگر مجازات‌های متعدد اختیاری باشند^۱، این ایراد بر قانون همچنان وارد است. گفتنی است اگر از لحاظ درجه میان کیفرهای متعدد سنخیت و تناسب وجود داشته باشد، در این صورت ایراد یادشده وارد نیست.

۸.۲. تعارض باسیاست‌های کلی نظام قضایی ایران

بر اساس تبصره ۳ ماده ۱۹: «در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است...». معیار قرار دادن «حبس» در تشخیص مجازات شدیدتر مخالف سیاست‌های کلی قوه قضائیه در حبس‌زدایی است.^۲ همان‌طور که ملاحظه می‌شود سیاست کلی قانون مجازات اسلامی با پیش‌بینی

۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۱۰۲ به تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۹۴ اداره کل حقوقی قوه قضائیه: «تعیین درجه جرم با تعیین درجه مجازات متفاوت است. برای تعیین درجه جرم در صورت تعدد مجازات‌ها، بایستی هریک از مجازات‌های قانونی جرم را با توجه به شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن مستقل از سایر مجازات‌ها مورد بررسی و تطبیق قرار داد لذا در جرایمی نظیر جرم موضوع ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی که دارای دو یا چند مجازات به نحو تخییر هستند، با تطبیق هریک از مجازات‌ها در درجه‌بندی مذکور در ماده ۱۹ قانون صدرالاشاره، بالاترین درجه مجازات، ملاک تعیین درجه جرم خواهد بود، اما در این قبیل موارد که جرم دارای چند مجازات تخییری است، در مورد تعیین مجازات اشد، ملاک مجازاتی است که توسط دادگاه اختیار شده است و مجازات تعیین‌شده با مجازات سایر جرائم ارتكابی از حیث درجه سنجیده می‌شود».

۲. این تعارض نه تنها در تبصره پیش‌گفته، بلکه در مواد دیگر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز مشهود است؛ از جمله عدم امکان تبدیل حبس به جزای نقدی در ماده ۳۷، تبدیل مجازات‌های تکمیلی در صورت تخلف به حبس یا جزای نقدی در ماده ۲۴.

برخی نهادها در راستای حبس‌زدایی است و این امر در سیاست‌های کلی قوه قضائیه با عنوان حبس‌زدایی قابل لمس است. «اتخاذ تدابیر لازم در استفاده از مجازات زندان با رویکرد حبس‌زدایی» از سیاست‌های کلی قضایی پنج‌ساله ابلاغ شده از سوی مقام معظم رهبری در ۲ آذر ۱۳۸۸ است. همچنین راهبرد «بازنگری در قوانین جزائی به‌منظور کاستن از محکومیت به حبس و تبدیل آن به مجازات‌های دیگر و متناسب‌سازی مجازات‌ها با جرایم» از جمله سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری در برنامه پنج‌ساله ششم در بخش قضایی^۱ در ۹ تیر ۱۳۹۴ است که باید در اولویت‌های قوه قضائیه قرار گیرد؛ و جالب توجه این است که در راهبرد و اهداف برنامه پنج‌ساله قوه قضائیه (۱۳۹۴-۱۳۹۰) تدوینی خود قوه قضائیه «متناسب‌سازی جرایم و مجازات‌ها با رویکرد حبس‌زدایی» و «اصلاح و تنقیح قوانین حقوقی و کیفری با رویکرد قضازدایی، جرم‌زدایی و حبس‌زدایی» در اولویت‌های قوه قضائیه قرار گرفته بود، ولی قانون‌گذار با وجود اشراف به این سیاست‌ها همچنان توجه به حبس کرده است. هرچند مقنن صرفاً به‌منظور مقابله با وضعیت پیش‌آمده در خصوص کاهش اقتدار حبس این سیاست را در پیش گرفته، ولی به‌نظر می‌رسد این اقدام سیاست صحیحی نبوده است و نمی‌تواند اهداف جامعه را تأمین نماید.

نتیجه

- درجه‌بندی کیفرها در نظام‌های کیفری در جهت نظام‌مندی کیفرها امری مرسوم بوده و دارای محاسنی است، ولی درجه‌بندی‌ای که مدل و الگوی دقیقی ارائه دهد. درجه‌بندی هشت‌گانه کیفرهای تعزیری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ش از مبنای خاص معقول و علمی پیروی نکرده و لذا خود موجب اشکالاتی شده است.
- اختصاص درجه‌بندی یادشده به تعزیرات، فاقد وجه قانونی و شرعی است و لذا اختصاص آن به جرایم غیرتعزیری (حدود، قصاص و دیات) هم مغایرتی با شرع ندارد.
- درجه‌بندی هشت‌گانه کیفرها سبب عدم تشخیص مجازات‌های اشد از اخف، نقض

۱. سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه دارای ۸۰ بند و شامل سرفصل‌های امور «اقتصادی»، «فناوری اطلاعات و ارتباطات»، «اجتماعی»، «دفاعی و امنیتی»، «سیاست خارجی»، «حقوقی و قضایی»، «فرهنگی» و «علم، فناوری و نوآوری» است.

حقوق مکتسبه متهم، ایجاد تبعیض بین اقسام کیفرها، و عدم تفکیک جرایم خرد از کلان شده است.

- درجه‌بندی هشت‌گانه کیفرها بر اجرای برخی نهادهای کیفری همچون تخفیف مجازات‌ها، تعدد جرایم تعزیری درجات ۷ و ۸ و نیز تعیین صلاحیت محاکم کیفری در تعدد جرم اثر منفی دارد و ماهیت واقعی آن نهاد را متزلزل می‌کند.
- برخی از مجازات‌ها همچون مجازات‌های نقدی نسبی، شلاق بیش از ۷۴ ضربه تعزیری، تعزیرات منصوص شرعی و نیز مجازات‌های تکمیلی، با وجود تعزیر بودن در درجه‌بندی هشت‌گانه قرار نگرفته‌اند.
- درجه‌بندی هشت‌گانه تعزیرات در مجموع مخالف اهداف و سیاست‌های کلان قوه قضائیه به‌ویژه در بخش حبس‌زدایی است.

لذا پیشنهاد می‌شود:

- درجه‌بندی سه‌گانه (جنایت، جنحه و خلاف) به دلیل وجود مبنای صحیح، جایگزین درجه‌بندی مندرج در ماده ۱۹ ق.م.ا.شود که می‌تواند بسیاری از اشکالات مطروحه را مرتفع سازد.
- اختصاص درجه‌بندی مطرح‌شده در ماده ۱۹ به تعزیرات وجهی نداشته است و به دلیل وجود برخی آثار بر درجه‌بندی، ضمن قبول درجه‌بندی سه‌گانه، تمام کیفرها (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات و نیز مجازات‌های تکمیلی)، آن‌هم تمام قوانین کیفری، مشمول این درجه‌بندی قرار گیرند.

منابع و مأخذ

۱. آل طاها، سید هاشم (۱۳۹۲)، «آسیب‌شناسی درجه‌بندی مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی»، *فصلنامه‌ی تعالی حقوق*، شماره ۷.
۲. الهام، غلامحسین و برهانی، محسن (۱۳۹۲)، *درآمدی بر حقوق جزای عمومی: واکنش در برابر جرم*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۳. بوستانی، باقر و قانع‌فر، نوروز (۱۳۹۶)، «میانی و آثار حقوقی سیاست جنایی درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری»، *فصلنامه‌ی مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، دوره سوم، شماره ۲.
۴. پورقهرمانی، بابک (۱۳۸۷)، «جرائم بدون مجازات»، *ماهنامه‌ی دادرسی، سال دوازدهم*، شماره ۶۸.
۵. پورقهرمانی، بابک (۱۳۸۸)، «آرای وحدت رویه متعدد در موضوع واحد»، *نشریه‌ی پیام آموزش*، شماره ۴۱.
۶. توجیهی، عبدالعلی (۱۳۹۵)، *آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲*، چاپ سوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه قوه قضائیه.
۷. حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۹)، «طبقه‌بندی مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی؛ جایگاه تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده»، *مجله‌ی حقوقی دادگستری*، سال هفتاد و چهارم، شماره ۶۹.
۸. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی و آل طاها، سید هاشم (۱۳۹۵)، «میانی و معیارهای اسلامی طبقه‌بندی جرائم»، *فصلنامه‌ی حقوق جزا و سیاست جنایی*، دوره اول، شماره ۱.
۹. عاملی، محمد (بی تا)، *القواعد والفوائد*، جلد ۱ و ۲، قم: منشورات مکتبه المفید.
۱۰. محبی، جلیل و ریاضت، زینب (۱۳۹۵)، «مبنا و مدل کیفرگذاری تعزیری (مطالعه‌ی موردی جرائم علیه امنیت)»، *فصلنامه‌ی آفاق امنیت*، سال نهم، شماره ۳۳.
۱۱. محسنی، مرتضی (۱۳۷۵) *دوره‌ی حقوق جزای عمومی*، جلد ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۲. مصدق، محمد (۱۳۹۲)، *شرح قانون مجازات اسلامی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.

۱۳. معتمد، محمدعلی (۱۳۵۱)، *حقوق جزای عمومی*، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. نوروزی، نادر (۱۳۸۴)، «جرائم خرد علیه نظم عمومی «راهبردها و راهکارها»»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۸.
۱۵. ولیدی، محمدصالح (۱۳۷۱)، *حقوق جزای عمومی*، جلد ۱، تهران: سمت.
۱۶. کریمی، حسین (۱۳۶۵)، *موازن قضایی*، چاپ اول، قم: شکوری.